

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه ۳۰ - شنبه ۱۵/۹/۹۳

## دلیل چهارم: روایات

به حسب نقل مرحوم شیخ<sup>۱</sup> در رسائل، اولین کسی که به روایات برای اثبات حجّیت استصحاب تمسک کرده است والد شیخ بهائی، شیخ حسین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است که در رساله‌ای به نام «العقد الحسيني» یا «العقد الطهماسبي» آن را مطرح کرده است<sup>۲</sup> و رساله‌ی مذکور نیز توسط مرحوم والد حدود ۵۰ سال قبل در یزد به طبع رسیده است و در نرم افزار «فقه اهل بیت عليهم السلام» نیز وجود دارد.

### روایت اول: صحیحی زراره

شیخ طوسی رحمته الله با سند صحیح خود از حسین بن سعید نقل می‌کند. حسین بن سعید نیز ثقة است و او نیز از حماد که از اصحاب اجماع است نقل می‌کند. ایشان نیز از حریر بن عبدالله سجستانی نقل می‌کند که دارای وثاقت است و او نیز از زراره نقل می‌کند. بنابراین سند تمام است.

۱. فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۴۳.

و اول من تمسک بهذه الأخبار فيما وجدته والد الشيخ البهائي فيما حكى عنه في العقد الطهماسبي و تبعه صاحب الذخيرة و شارح الدروس و شاع بين من تأخر عنهم.

۲. حسین بن عبد الصمد عاملی، العقد الحسيني - الرسالة الوسواسية، ص ۲۳:

... بل متى تيقنا شيئا ثم شككنا في زواله وجب الحكم ببقائه و إطراح الشك طهارة كان أو نجاسة حلا أو حرمة و قد استفاض النقل عن الأئمة عليهم السلام بذلك و أجمع عليه جميع فرق الإسلام. و قد رويت عن الصادق عليه السلام أنه قال: «لا ينقض اليقين أبدا بالشك و لكن ينقضه يقين آخر».

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنَامُ وَهُوَ عَلَى وُضوءٍ أَوْجِبُ الْحَفَقَةَ وَالْحَفَقَتَانِ عَلَيْهِ الْوُضوءُ؟ فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ قَدْ تَنَامُ الْعَيْنُ وَلَا يَنَامُ الْقَلْبُ وَالْأَذُنُ فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ وَالْأَذُنُ وَالْقَلْبُ وَجَبَ الْوُضوءُ قُلْتُ: فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ؟ قَالَ: لَا حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِيءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّنٌ وَإِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضوءِهِ وَلَا تَنْفُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْفُضُهُ بَيَقِينٍ آخَرَ<sup>۱</sup>.

این روایت مضمومه است و بسیاری گفته‌اند که زراره با جلالت خود چنین سؤال و جوابی را از مثل خود انجام نمی‌دهد، بنابراین ضمیر مذکور به امام معصوم علیه السلام باز می‌گردد. علاوه بر درستی این سخن، عده‌ای نقل کرده‌اند که مسؤول<sup>۲</sup> عنه در این روایت، امام باقر علیه السلام است<sup>۳</sup>.

زراره از امام علیه السلام سؤال کرد که شخصی دارای وضو است و می‌خوابد، البته خواب او به صورت چُرت زدن است، آیا موجب بطلان وضو می‌شود؟ امام علیه السلام فرمودند: ای زراره، گاهی چشم به خواب می‌رود اما گوش و قلب خواب نمی‌رود. اگر اُذن و قلب هم به خواب روند وضو واجب می‌شود.

زراره پرسید: اگر کنار او چیزی حرکتی داشته باشد ولی آن شخص متوجه نشود، آیا وضوی او باطل است؟ امام علیه السلام فرمودند: خیر، تا اینکه یقین کند خوابیده است و تا اینکه امر بیینی بیاید و إلا اگر یقین نکند که به خواب رفته است او بر یقین نسبت به وضویش بوده است و یقین را ابداً به شک نشکن و فقط می‌توان یقین را به یقین دیگر شکست.

این روایت مبارکه دو مطلب اصلی دارد:

۱. یک مطلب مربوط به شبهه‌ی حکمیه است؛ زیرا سؤال می‌کند آیا خواب باید مستولی بر فرد بشود تا ناقص وضو شود یا صرف چُرت زدن در نقض وضو کافی است؟ یعنی شخص می‌داند چُرت زده است و یا خواب بر او مستولی نشده است، اما شک در ناقص دارد؛ لذا شبهه‌ی حکمیه است و امام علیه السلام پاسخ می‌دهند خفقه و خفقتان موجب بطلان وضو نیست و باید خواب، انسان را فرا بگیرد و مستولی شود تا وضو باطل شود.

بنابراین یک سؤال از حکم چُرت زدن و خواب ناقص وضو است.

۲. در ادامه‌ی سؤال، یک شبهه‌ی موضوعیه مطرح شده است؛ یعنی زراره می‌داند که خواب فراگیر

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، أبواب نواقض الوضوء، باب ۱، ح ۱، ص ۲۴۵.

۲. نظیر بخشی از این عبارات در *علل الشرایع* به سند صحیح توسط زراره از امام باقر علیه السلام نقل شده است که بعداً خواهد آمد.

موجب نقض وضو می‌شود، ولی گاهی انسان نمی‌فهمد خوابی که حاصل شده خواب اُذُن و قلب است یا چرت زدن است؛ زیرا مثلاً شخصی در حالتی است که اگر چیزی کنارش حرکت کند متوجه نمی‌شود، لذا نمی‌داند این خواب از کدام نوع خواب‌هاست، پس شک در امر خارجی و شبهه‌ی موضوعیه است. در اینجا نیز امام علیه السلام می‌فرمایند: صرف اینکه نداند چه خوابی است، باز وضو را باطل نمی‌کند مگر یقین کند خواب مستولی شده است و امر بیّنی بیاید و إلا اگر امر بیّن نیامد و یقین به خوابِ مستولی پیدا نشد، این شخص یقین به وضویش داشته است و یقین را ابداً نمی‌توان با شک شکاند، و فقط وقتی می‌توان گفت وضو باطل شده است که یقین به ناقض پیدا شده باشد.

فعلاً سخن ما مربوط به بخش دوم یعنی شبهه‌ی موضوعیه است (یقین سابق به وضو و شک در طرّو ناقض) و گفته شده است این حدیث دالّ بر حجّیت استصحاب است.

### اشکال در دلالت حدیث

دلالت این روایت مورد بررسی بسیاری از اعلام قرار گرفته است و جهات ابهامی در آن مطرح کرده‌اند. ممکن است کسی این‌گونه شبهه کند که وقتی امام علیه السلام فرمودند: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ»، «ال» برای جنس نیست و استدلال به حدیث در حجّیت استصحاب به طور مطلق، متوقف بر این است که «ال» برای جنس یقین باشد؛ یعنی هر جا یقین حاصل شود (چه باب صلاة، طهارت و ...، چه موضوع خارجی، چه حکم کلی و ...) نقض نمی‌شود و وقتی «ال» برای جنس نباشد چنین اطلاقی استفاده نمی‌شود. لعلّ «ال» برای عهد ذکری باشد؛ یعنی وضویی که قبلاً مطرح شده و یقین و شک مربوط به وضو است و امام علیه السلام فرموده‌اند چون یقین به وضوء داشته است این شک مورد اعتناء نیست و «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ ...» همان یقین به وضوء را بیان می‌کند نه هر یقینی در هر کجا.

لهذا باید به دست آورد که یقین در این حدیث، مطلق است و إلا احتمال مذکور کافی است تا استدلال مذکور ناقص گردد؛ یعنی اگر «ال» مشترک بین جنس و عهد و زینت باشد، از آنجا که قبلاً صحبت درباره‌ی یقین خاصی بوده است در واقع شک در قرینیت موجود کرده‌ایم و در این حال، کلام مجمل می‌شود. قرینیت موجود از آن جهت است که صحبت درباره‌ی یقین به وضوء است و لعلّ مراد از «الیقین» همان یقین به وضو باشد و همیشه با شک در قرینیت موجود، کلام مجمل می‌شود. آری، اگر شک در اصل قرینه شود اصالت عدم قرینه جاری می‌شود.

## فرمایش محقق عراقی رحمته الله در دفع اشکال<sup>۱</sup>

برخی خواسته‌اند بگویند «ال» در اینجا برای جنس است؛ زیرا ظاهر کلام امام علیه السلام آن است که می‌خواهند یک قیاس شکل اول درست کنند، نظیر «العالم متغیر، و کلّ متغیر حادث، فالعالم حادث». کأنّ امام علیه السلام می‌خواهند بفرمایند: «الیقین بالوضوء یقین» و «کلّ یقین لاینقض بالشک بل یقین آخر» و نتیجه آنکه: «الیقین بالوضوء لاینقض بالشک».

این قیاس توسط امام علیه السلام به زبان عادی بیان شده است، لذا بالطبع کبرای این قیاس باید کلی باشد؛ یعنی هر یقینی با شک نقض نمی‌شود و این کبری در کلام امام علیه السلام به این شکل آمده است: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ». بنابراین روایت دالّ بر حجّیت استصحاب است.

در اینجا باید این نکته را ذکر کنیم که در جزای شرط در حدیث مبارک، چهار احتمال در روایت داده شده است:

۱. این احتمال که از سوی تعدادی برتر دانسته شده است<sup>۲</sup> آن است که شرط یعنی «وإلا» (و إن لم یستیقن) دارای جواب محذوف است و علت جواب و جزاء، جانشین خود جزاء شده است. در کلام عرب

۱. نهاية الأفكار، ج ۴، قسم ۱، ص ۴۲:

(و علیه نقول): انه يمكن دعوى الجزم بعدم دخل الإضافة المزبورة فى اليقين المحكوم بعدم النقص، لظهور الرواية حسب ما يفهمه العرف فى كونها فى مقام الاستدلال على نحو الشكل الأول من القياس لا عطاء قاعدة كلية لمطلق اليقين بالشئ الذى يكون مورد السؤال من جزئياته و مصاديقه (فان) لازم قياسيته بعد ظهور الصغرى فى كونها لبيان حكم اليقين بطبيعة الوضوء لا خصوص اليقين المتعلق بالوضوء الشخصى هو كون الكبرى أعنى حرمة تقض اليقين كلياً شاملاً لمطلق اليقين بالشئ الملازم لكون اللام فيه للجنس المندرج فيه صغراه الذى هو من جزئياته و مصاديقه بلا اختصاصه بخصوص اليقين بالوضوء ليكون اللام فيه للعهد المشير إلى اليقين بالوضوء فيفيد قاعدة كلية فى خصوص باب الوضوء (بداهة) ان ذلك لا يناسب قياسيته إلا بفرض جعل الصغرى شخص اليقين المتعلق بالوضوء الخاص، و هو مع كونه خلاف ظهور الصغرى فى كونها لبيان اليقين المتعلق بطبيعة الوضوء لا شخص اليقين المتعلق بالوضوء الخاص، يلزمه عدم التعدى من الوضوء إلى غيره من الطهارات و هو كما ترى (فلا محيص) حينئذ من جعل الكبرى كلياً شاملاً لمطلق اليقين بالشئ المندرج فيه صغراه الذى من جزئياته و مصاديقه، فيكون إضافة اليقين إلى الوضوء فى الرواية حينئذ و تخصيصها بالذكر من بين المصاديق من جهة كونه مورداً لسؤال الراوى لا من جهة خصوصية فيه كما هو ظاهر.

۲. شيخ انصارى، فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامى)، ج ۲، ص ۵۶۳:

و تقرير الاستدلال أن جواب الشرط فى قوله علیه السلام «و إلا فإنه على یقین» محذوف قامت العلة مقامه لدلالة ما عليه و جعله نفس الجزاء يحتاج إلى تكلف و إقامة العلة مقام الجزاء لا تحصی كثرة فى القرآن و غيره مثل قوله تعالى وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالتَّقْوَلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى وَ ...

✓ آخوند خراسانى، كفاية الأصول (ط - آل البيت علیهم السلام)، ص ۳۸۹:

أنه لا ريب فى ظهور (قوله علیه السلام): و إلا فإنه على یقین) إلى آخره عرفاً فى النهى عن تقض اليقين بشئ بالشك فيه و أنه علیه السلام بصدد بيان ما هو علة الجزاء المستفاد من قوله علیه السلام لا فى جواب (: فان حرکت فى جنبه) إلى آخره ...

دیده می‌شود که جواب شرط حذف می‌شود و علت جزاء جایگزین می‌شود، مانند: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>، معلوم است جزاء «مَنْ كَفَرَ» چیزی مانند «فلا يضر الله» یا شبیه آن است که حذف گردیده و تنها فاء جواب بر سر علت جزاء آمده و جایگزین خود جزاء شده است؛ «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» زیرا خدا بی‌نیاز است و با کفر ورزیدن بندگان، از عظمت و غنای خدا کاسته نمی‌شود. در ما نحن فيه نیز شرط معلوم است (و إن لم يستيقن) و جواب آن جمله‌ی «فلا يجب عليه الوضوء» است که حذف شده است و به جای آن عبارت «فَإِنَّهُ عَلَىٰ يَقِينٍ مِّنْ وُضُوئِهِ» گذاشته است؛ زیرا علت حکم به عدم وجوب وضو، همان یقین به وضو داشتن است.

آیا بنابر این احتمال، بیان فوق در حجیت استصحاب تمام است؟

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی